



what is human science evolution and how it can be done according to Ayatollah Khamenei's sight by theme analysis approach

Ruhollah Tavallaei

Associate Professor, Imam Hossein University, Tehran, Iran (Corresponding author).

Tavallae.e.r@gmail.com

0000-0002-3551-3469

Mahsa Zomorodi Anbaji

Master in Information Technology Management, Faculty of Management and Accounting, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

mahsa.zomorodi@yahoo.com

0000-0000-0000-0000

Abstract

For sure, experimental science and engineering's products are used as tools in human science and in fact, human science is policy making in different fields such as economic, policy, culture, technology, and security. Despite this position, human science is not developed in Iran.

Our country is among the wealthiest countries by its resources. These resources include underground, ground and even human resources. But unfortunately despite these prominences, we do not have appropriate situation in different fields to other developed countries.

The purpose of this research is to survey requirements and present solutions to human science evolution in economic, politic, social, and cultural policy making in Ayatollah Khamenei's sight. This research's data is qualitative and the method is theme analysis.

According to survey and analysis which is done on Ayatollah Khamenei's speech, we find out themes like human science theoretical basics, what is human science evolution, why human science should evolve and how human science should evolve, as research's findings.

Keywords: Management, Policy making, Evolution, Macro level, Human science.

مقاله پژوهشی**چیستی و چگونگی تحول علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای
(با استفاده از روش تحلیل مضمون)****روح‌اله تولایی**

دانشیار، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Tavallae.r@gmail.com

0000-0002-3551-3469

مهسا زمردی انباج

کارشناسی ارشد مدیریت فناوری اطلاعات، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

mahsa.zomorrodi@yahoo.com

0000-0000-0000-0000

چکیده:

در هر تمدنی، دستاوردها و محصولات علوم تجربی و مهندسی، به‌عنوان ابزار و وسایل کاربردی، در خدمت علوم انسانی قرار می‌گیرد و در حقیقت این علوم انسانی است که سیاست‌گذار اداره جامعه در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، فناوری، امنیتی و... است. با وجود این جایگاه بی‌بدیل، علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران علوم پیشرفته‌ای نبوده است. ایران همواره از لحاظ منابع زیرزمینی، منابع زمینی و حتی منابع انسانی جزء غنی‌ترین کشورهای دنیا بوده، ولی به‌رغم این برتری‌ها، هنوز در عرصه‌های گوناگون پیشرفت، عدالت و توسعه‌یافتگی نسبت به سایر کشورهای پیشرو جایگاه مناسب خود را نیافته است. هدف از انجام این تحقیق بررسی تحلیل چیستی و چگونگی تحول علوم انسانی در سیاست‌گذاری‌های کلان جمهوری اسلامی، اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای است. داده‌های این پژوهش کیفی است و با استفاده از روش تحلیل مضمون به انجام رسیده است. یافته‌های این تحقیق، پس از بررسی رهنمودها و بیانات رهبر انقلاب، مضامینی مانند مبانی نظری علوم انسانی، چیستی تحول علوم انسانی، چرایی تحول علوم انسانی و چگونگی تحول علوم انسانی، به‌عنوان مضمون‌های اصلی بوده است.

واژگان اصلی: سیاست‌گذاری علم، تحول، سطح کلان، علوم انسانی، آیت‌الله خامنه‌ای

دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.



نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی



Doi: 10.22034/IRSJ.2024.443725.1041

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسنده‌گان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

عصر طلایی اسلامی از قرن هشتم تا سیزدهم بود که علوم ادبیات، هندسه، نجوم و سایر حوزه‌های دانش شکوفا شد. دانشمندان اسلامی در عصر طلایی، دوره‌ای که اروپا در قرون وسطی و تاریکی جهل به سر می‌برد، نقش زیادی در خلق علوم و دانش‌های جدید داشتند. در این دوران، ایرانیان به برکت اسلام توانستند خدمات ارزنده بسیاری به جهان علم ارائه دهند و با دانشمندان نام‌آوری چون فارابی، ابن سینا، زکریای رازی، خواجه‌نصیرالدین طوسی و... مرجعیت علمی را در اختیار بگیرند، اما اکنون این مرجعیت از دست مسلمین، به‌ویژه ایرانیان خارج شده و به دست غیرمسلمانان افتاده است. بر این اساس رهبر انقلاب فرموده‌اند: «در بخشی از تاریخ، علم دنیا دست ما مسلمان‌ها بوده؛ چرا امروز این جور نشود؟ چرا توقع و انتظار نداشته باشیم که تا ۳۰ سال دیگر دنیای اسلام بشود مرجع علمی دنیا که همه برای مسائل علمی به کشورهای اسلامی مراجعه کنند؟ این آینده ممکن است؛ همت کنیم، تلاش کنیم. این‌ها همه‌اش به برکت اسلام و به برکت انقلاب پیش می‌آید. نظام دینی اثبات کرد که می‌تواند سرعت و شتاب بیشتری داشته باشد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۰۹/۲۱).

در قرن حاضر نیز، با اینکه آغاز جریان اصلی علوم انسانی اسلامی در ایران با وقوع انقلاب اسلامی بوده است، پیشینه بحث علم دینی و علوم انسانی اسلامی در سایر کشورهای اسلامی، به قبل از انقلاب بازمی‌گردد. پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و به دنبال آن استقرار نظام جمهوری اسلامی به جای نظام طاغوت، تغییر و تحول بنیادینی را در عرصه‌های گوناگون اجتماعی به وجود آورد، چراکه تحول در نظام از طریق تحول در بنیادها و ساختارها تحقق می‌یابد. در این راستا مقوله «فرهنگ» از جایگاه ویژه و پایگاه ممتازی برخوردار بوده است، به طوری که تصور تغییر در نظام، بدون تغییر در فرهنگ حاکم بر آن ناممکن است. به همین دلیل، بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که انقلاب اسلامی ایران، صرفاً یک انقلاب سیاسی نبود که تنها در پی ایجاد تغییر در ساختار سیاسی حاکم بر جامعه ایران باشد، بلکه این انقلاب اجتماعی بزرگ که از عمق تاریخ و فرهنگ تفکر اسلامی شیعی برخاست، غایات و مقاصد فراگیر و چندساحتی را دنبال می‌کرد و درصدد، ایجاد دگرگونی بنیادی در نظم فرهنگی و فکری جامعه ایران بود.

سخن گفتن از تولید علوم انسانی اسلامی نباید تفسیر و تلقی ناصوابی از آن را در ذهن مخاطب رقم بزند. در واقع، این پروژه معرفتی، در امتداد گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارد و باید یکی از اهداف و رسالت‌های ذاتی آن انگاشته شود. پس از به فرجام نرسیدن پروژه انقلاب فرهنگی در عرصه تولید علوم انسانی اسلامی در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب، بنا به دلایل مختلف، به این مقوله تعیین‌کننده و زیربنایی کمتر توجه شد؛ از این‌رو، به تدریج حساسیت‌های ایدئولوژیک نسبت به «علوم انسانی سکولار» کاهش یافت و با گسترش کمی آموزش عالی در ایران، مضامین و درون‌مایه‌های این علوم نیز در اندیشه بسیاری از دانشجویان و استادان و روشنفکران و مدیران رسوب کرد و به فرجه شدن طبقه متجدد و دگرانديش در جامعه منجر شد. این روند ادامه داشت تا اینکه در سال‌های اخیر، آیت‌الله خامنه‌ای دوباره بر ضرورت تولید «علوم انسانی اسلامی» تأکید کردند و نسبت به مخاطرات و تهدیدهای فکری و فرهنگی ناشی از پایه‌ها و نظریه‌های موجود در «علوم انسانی سکولاریستی» برخاسته از غرب متجدد، هشدار آشکار و عمومی دادند.

علوم انسانی، مطالعه و پژوهش ابعاد گوناگون انسان، تبیین و تفسیر رفتار فردی و نهادهای اجتماعی و چگونه زیستن اوست. علوم انسانی به مطالعه رفتارها و افعال انسانی می‌پردازد و فعالیت‌های فردی و اجتماعی انسان را تبیین می‌کند. این علوم، انسان مطلوب را نیز معرفی می‌کند و سپس با توصیف انسان تحقق‌یافته به دنبال تغییرش به انسان مطلوب است (خسروپناه، ۱۳۹۲).

دین آسمانی و الهی نیز با معرفی انسان مطلوب و بایدها و نبایدهای انسانی می‌کوشد انسان‌های موجود و تحقق‌یافته را تغییر دهد و به سطح انسان مطلوب برساند. انسانی که به قرب الهی برسد و به سعادت و کمال حقیقی دست یابد.

پیام مهم انقلاب اسلامی، نجات انسان است که ریشه در مکتب اسلام دارد. به طور کلی ادیان آسمانی برای نجات انسان از بندگی غیر خدا آمده‌اند؛ زیرا انسانیت انسان را در بندگی خدا می‌دانند.

با شکل‌گیری حکومت اسلامی و احیای اسلام ناب محمدی به دست بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، این نظریه مطرح و تقویت شد که «دین اسلام می‌تواند با استفاده از منابع غنی و اصول مترقی خود پاسخگوی تمام نیازهای فردی و اجتماعی انسان

باشد؛ درحالی که دنیای غیردینی امروز، به ویژه غرب، چنین شأنی را تنها برای علم، به ویژه علوم انسانی، قائل بوده و سرنوشت انسان را یکجا به علم سپرده است.

از سوی دیگر، علوم انسانی رایج از ابتدا در موطن اصلی خود با پرسش های اساسی روبه رو بوده که امروزه نیز فیلسوفان علم، عهده دار بررسی و پاسخگویی به آن ها هستند. آنان هنوز از پاسخ به پرسش های سنتی خود نیا سوده، با پرسش های بنیادینی از سوی فرهنگ و معرفت دینی روبه رو شده اند. از نظرگاهی دیگر می توان گفت، این محقق دین دار است که با مجموعه ای از سؤالات بنیادین و تعیین کننده روبه رو است و تا پاسخی عمیق و مستحکم برای آن ها نیابد، در اضطراب و تردید دائم به سر خواهد برد؛ چون دل در گرو دین دارد و حقانیت و کمال آن را نه تنها با منطق عقلانی که با تجربه درونی و در صحنه عمل دریافته و از طرفی، دریافت های مضبوط و روشمند خود و دیگر آدمیان را از حقایقی همچون جهان و انسان نیز انکار نمی توان کرد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بنا به دستور امام خمینی (رحمت الله علیه)، دانشگاه ها به منظور بازنگری در محتوای دروس تعطیل شد و فرمان ایشان نقطه آغازی بر بومی سازی و اسلامی شدن دانشگاه ها بود؛ چراکه ایشان علوم انسانی موجود را علومی غربی می دانستند و در سال های بعد نیز آیت الله خامنه ای بر این مسئله تأکید کردند. نهادهای متولی علوم انسانی اسلامی، تلاش های زیادی برای اسلامی شدن علوم انسانی، از جمله انتشار کتاب های مرتبط با این حوزه، تربیت استادان و... انجام دادند، اما این تلاش ها نتوانست نتایج رضایت بخشی را در زمینه تولید علوم انسانی اسلامی به بار آورد.

الحاق واحدهایی با عنوان معارف اسلامی به دروس عمومی، جدی ترین کاری بوده که برای تبلیغ دیانت در نظام علمی دانشگاهی انجام شده است. در این رابطه، نکات ظریفی وجود دارد؛ از جمله اینکه از یک سو، توان نیروهای دانشگاهی آن زمان، برای ایفای درست این نقش، ناکارآمد بود و به همین دلیل، حوزه با تربیت و تأمین این نیروها وارد دانشگاه شد. از سوی دیگر، با اینکه حضور روحانیت با اقتدار انجام شد، نتوانست در بدو امر در جایگاه اصلی خود قرار بگیرد و تعریف مشخص و رابطه ای منطقی و علمی در نظام دانشگاهی پیدا کند! در نتیجه، تنها به صورت حضور فیزیکی مسیر خود را طی کرد. با همین دیدگاه، رهبر انقلاب در این خصوص هشدار دادند: «ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی

بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم تو دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف این‌ها را تعلیم می‌دهیم؛ درحالی‌که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبنای علوم انسانی را در قرآن جستجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و بر این اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد.» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

۱. پیشینه تحول علوم انسانی در ایران

علوم انسانی، مطالعه و پژوهش ابعاد گوناگون انسان، تبیین و تفسیر رفتار فردی و نهادهای اجتماعی و چگونه زیستن است. علوم انسانی درصدد است تمام ساحت‌های انسان را بشناسد، به مطالعه رفتارها و افعال انسانی می‌پردازد و فعالیت‌های فردی و اجتماعی انسان را تبیین می‌کند (خسروپناه، ۱۳۹۲).

امام خمینی درباره دانشجویان و استادان علوم انسانی می‌فرماید: «علوم انسانی محتاج به یک انسان‌های متعهد دارد. انسانی که تعهد به قوانین اسلام ندارد و تعهد به آن زیربنایی که توحید است، ندارد، در علوم انسانی نمی‌تواند کاری انجام بدهد الا انحراف که این قابل پذیرش نیست.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۲۹۲).

علوم انسانی را در دو سطح می‌توان تعریف کرد: در سطح اول همه علوم به معنای بسیار عام آن انسانی هستند. اگر انسان را از وجود حذف کنیم، اصلاً علمی وجود ندارد. علم، فهم انسان از هستی است؛ اما در سطح دوم، می‌توان معنای خاص‌تری بیان کرد و آن اینکه موضوع علوم انسانی، انسان است؛ اما اگر این را هم بپذیریم، از سویی تعریف دقیقی است و از سوی دیگر نیست؛ چون برخی علوم درباره انسان است، ولی ما آن را انسانی نمی‌گوییم. به طور مثال بخشی از زیست‌شناسی درباره انسان بحث می‌کند، ولی ما به آن علوم انسانی نمی‌گوییم. چون با جسم

انسان سروکار دارد و حیوانات دیگر هم در این مسئله اشتراک دارند؛ بنابراین اگر بخواهیم معنای دقیق تری ارائه کنیم، باید تصریح کنیم علوم انسانی علمی است که با انسان به طور کلی و با تمام وجوهش ارتباط دارد؛ نه فقط با جسم او.^۱

نوروز سال ۱۳۵۹، امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) منشوری مهم صادر کردند که متضمن دستورها و نکاتی درباره انقلاب بود. یکی از نکته‌های آن منشور این بود که در دانشگاه‌ها باید تحول اساسی پدید آید. دانشجویان همین رهنمود امام (رحمت‌الله‌علیه) را عملی کردند؛ دانشگاه‌ها تعطیل و ستاد انقلاب فرهنگی برای ایجاد تحول آموزشی در دانشگاه‌ها تأسیس شد. امام (رحمت‌الله‌علیه) بر دستیابی دانشگاه‌ها به ذخایر علمی حوزه و استفاده از عالمان دینی تأکید تام ورزیدند. ستاد انقلاب فرهنگی، مسئولان علمی و فرهنگی کشور و برنامه‌ریزان دانشگاه‌ها تلاش کردند و برای دستیابی علوم معهود حوزه‌ها، به حوزه روی آوردند و از آن‌ها مدد جستند. وزیر فرهنگ و آموزش عالی وقت، در سال ۱۳۶۰ اظهار داشت: «برادران حوزه علمیه قول همکاری در مورد تربیت اساتید و برنامه‌ریزی‌های رشته علوم انسانی را داده‌اند و یقیناً در رشته علوم انسانی، هیچ برنامه‌ای قبل از تأیید حوزه علمیه به اجرا گذاشته نخواهد شد» (کیهان، ۱۳۶۰).

از فروردین ۱۳۵۹ فعالیت‌های دولت برای انقلاب فرهنگی شروع شد و سرانجام در ۱۵ خرداد که سال تحصیلی دانشگاه‌ها به پایان رسید، فرصتی برای انقلاب فرهنگی فراهم آمد. در ۲۳ خرداد همان سال، ستاد انقلاب فرهنگی به فرمان امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) تشکیل شد و ایشان وظایف ستاد را تربیت استاد و گزینش افراد شایسته برای تدریس در دانشگاه‌ها و تغییر برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها تعیین کردند، به صورتی که محصول کار آن‌ها در خدمت مردم قرار گیرد. «ستاد انقلاب فرهنگی» در سال ۱۳۶۳ به «شورای عالی انقلاب فرهنگی» تغییر نام داد و تشکیلاتش گسترده‌تر شد. ستاد انقلاب فرهنگی مأموریت داشت تا بر اعمال ارزش‌های اسلامی در نظام آموزشی کشور نظارت کند. این ستاد، دروس دانشگاهی را به پنج گروه علوم انسانی، کشاورزی، مهندسی و فناوری، پزشکی و علوم پایه تقسیم کرد که هر گروه زیر نظر یک گروه تخصصی اداره می‌شد.

در انقلاب فرهنگی، بیشترین کار در علوم انسانی انجام شد. مدافعان انقلاب فرهنگی معتقد

۱. مصاحبه دکتر غلامرضا اعوانی با سایت Khamenei.ir مورخ ۱۳۸۹/۰۶/۱۴

بودند که رشته‌های علوم انسانی از فرهنگ غربی تأثیر پذیرفته‌اند و برای پاک‌سازی و اسلامی شدن آن، موضوع‌های درسی، ابزارها و روش‌های تحقیق این رشته باید اصلاح شوند. به همین منظور، «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها» با نام اختصاری «سمت» در اسفند سال ۱۳۶۳ تأسیس شد. هدف این سازمان، دگرگونی بنیادی در درس‌های علوم انسانی دانشگاه‌ها بود تا کتاب‌های دانشگاهی بر پایه دیدگاه اسلامی نوشته شود. سال ۱۳۸۸ «شورای تحول علوم انسانی» تأسیس شد. پیش از آن، در سال ۱۳۷۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی «ستاد اسلامی شدن دانشگاه‌ها» را تشکیل داده بود که اصول عمومی و اختصاصی دانشگاه اسلامی را تعریف می‌کرد و سیاست‌های راهبردی و اجرایی در زمینه استاد، دانشجو، نظام برنامه‌ریزی فرهنگی، متون و برنامه‌ریزی درسی، نظام برنامه‌ریزی آموزشی و پژوهشی و مدیریت آن را برای پیشبرد فرایند اسلامی شدن دانشگاه‌ها معین می‌ساخت (ارکان‌زاده یزدی، ۱۳۹۱).

در ادامه مباحث ستاد انقلاب فرهنگی، موضوع علوم انسانی اسلامی مطرح و سمینارهای متعددی در این موضوع گذاشته شد که البته نتیجه مناسبی نداشت. امام (رحمت‌الله علیه) به ستاد انقلاب فرهنگی توصیه کردند برای اصلاح علوم انسانی از قم کمک بگیرند، ولی تلاش‌های فراوان برنامه‌ریزان آموزش عالی و مسئولان فرهنگی کشور، پاسخ‌های در حد انتظار نیافت و در قم نتیجه‌ای مناسب حاصل نشد. پس از رفت و آمدهای بسیار به قم و جلسات متعدد با جامعه مدرسان و علمای حوزه، سلسله نشست‌هایی برگزار و مباحث مشترکی میان استادان علوم انسانی در رشته‌های مختلف با علمای حوزه مطرح شد و به‌عنوان حاصل آن مباحث مشترک و نشست‌ها، کتاب‌هایی با عنوان معارف اسلامی، روان‌شناسی اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی و... منتشر شد که البته اقبال چندانی نیز در دانشگاه‌ها نیافت.

علوم انسانی موجود علی‌رغم خوبی‌ها و خدماتی که در جامعه ما داشت و دارد، در جامعه ما از کارایی لازم برخوردار نیست. منظور از اسلامی شدن علوم انسانی این است که آن دسته از مسائل علوم انسانی را که ناظر به مکان و زمان خاصی نیست اخذ کرده و مسائل زمانی و مکانی آن‌ها را ناظر به جامعه خود که یک جامعه اسلامی است، تغییر دهیم (شریفی، ۱۳۹۳).

مفهوم اسلامی شدن دانشگاه‌ها و بعدها اسلامی کردن علوم انسانی و حتی وحدت حوزه و دانشگاه، چندان روشن نبود و پس از بحث‌های بسیار هم ابهام‌های تازه‌ای ایجاد شد. در واقع، گرفتاری‌های پس از پیروزی انقلاب و کشمکش‌های اداره کشور پس از آن، مسائل نوینی را

پدید آورد. اکثر روشنفکران مسلمان و تحصیل کردگان جدید که در جریان انقلاب با حوزه همراه و همفکر بودند و نیز نسل جدید دانشگاهی در تبوتاب گروه‌ها و رقابت‌های سیاسی گرفتار شدند. روحانیان مبارز نیز در پیچ و خم سیاست و اداره کشور بحران‌زده درگیر شدند. ارتباط و تماس مداوم آگاهان روحانی با دانشگاهیان، در گیرودار گرفتاری‌های سیاسی و جنگ به فراموشی سپرده شد. آیت‌الله خامنه‌ای که در دوران پیش از انقلاب نیز با نسل جدید تماس و الفت داشتند، پس از انقلاب و در دوران ریاست جمهوری خویش به عنوان امام جماعت مسجد دانشگاه تهران، ارتباط خود را تا حدودی حفظ کردند و به سؤالات دانشجویان پاسخ می‌دادند. ایشان در این باره بیان کرده‌اند:

«گرفتاری‌های بعد از انقلاب، به من و بعضی همفکران من، فرصت اینکه به کارهای فکری باب دانشگاه‌ها بپردازیم، نداده و اگر گاهی یک سخنرانی یا جلسه بحثی اینجا و آنجا با دانشجویان داشتیم، این را نمی‌توان به حساب یک کار اصیل و اساسی گذاشت. قبل از انقلاب البته یک حرکت‌ها و کارهایی می‌کردیم، حالا چقدر ارزش داشته باشد نمی‌دانم، ولی ما دل‌مان را خوش کرده بودیم که کار می‌کنیم و در رابطه با دانشجویان دانشگاه بودیم. پس از انقلاب این‌گونه فعالیت‌ها برای ما بسته شده است و عمدتاً کارهای سیاسی جلوی این کارها را گرفته است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۶/۵/۱۳۹۱).

بنابراین، «تولید علوم انسانی به معنای گذر از فرایند تولید علم است، به شرط آنکه جهان بینی، منابع، غایات و اهداف دینی در فرایند فراوری آن دانش، به طور بنیادین ایفای نقش کند. مسئله مهم این است که علوم انسانی، بر زمینه خاصی از ارزش‌ها و داوری‌های زیربنایی‌تر می‌رویند. مثلاً علم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، به خودی خود، مسئول تعریف جهان، خالق، انسان و هستی‌شناسی جامعه و روح انسان نیست. این علوم به جهت موضوع و هدفی که دارند، در کار تحلیل و بررسی علمی موضوع خود هستند و همواره باید در اشکوبه [طبقه] خود بمانند» (رجایی، ۱۳۸۹).

تفکیک علوم انسانی اسلامی و علوم انسانی غربی در حوزه تئوری‌های بنیادین نظریه‌ای است که بر مبنای آن، علوم انسانی غربی فقط باید در زیربناها دچار تحول شده و به شکل علوم انسانی اسلامی بازتولید شود؛ غافل از آنکه علوم انسانی از دیدگاه نظام‌گرا (احتمال سوم) به‌عنوان نظام یا سیستمی یکپارچه نگریده می‌شود که از زیربناها تا روبناها تشکیل شده و

نمی‌توان علوم انسانی غربی را فقط از حیث زیربناها تغییر داد و انتظار داشت که نظام علوم انسانی اسلامی شکل بگیرد. در یک سیستم مکانیکی یکپارچه نیز نمی‌توان یک چرخ دنده را با چرخ دنده دیگری که از حیث جنس، اندازه و ابعاد متفاوت است، تعویض نمود و انتظار داشت که سیستم، بی‌عیب و نقص به کار خود ادامه دهد. لذا احتمال سومی نیز مطرح می‌شود و آن نگاه نظام‌گرا به مقوله علوم انسانی است (میرباقری، ۱۳۸۹).

درواقع، پیروزی انقلاب اسلامی، علاوه بر این گسست، شرایط جدیدی را درباره رابطه حوزه و دانشگاه ایجاد کرد. جلسات فرهنگی و فکری میان حوزویان و دانشگاهیان پیش از پیروزی انقلاب که در آن مجالس، مباحث دینی طرح می‌شد، از بین رفت و به شکل های اداری و قالبی بسنده شد. ایجاد نهاد نمایندگی امام (رحمت‌الله‌علیه) در دانشگاه‌ها و راه‌اندازی درس معارف اسلامی، پس از بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها، موجب حضور رسمی و اداری روحانیان در دانشگاه‌ها شد. حضور کمی و اداری روحانیون در دانشگاه‌ها افزون شد و توسعه یافت. درواقع، ضعف و بی‌برنامگی در ارتباط حوزه و دانشگاه و بسنده کردن به یک فرد یا نهاد حوزوی، موجب شد از مجموعه نیروهای قابل استفاده در حوزه‌ها، آن‌چنان که باید و شاید بهره مناسب گرفته نشود. از سوی دیگر، پاسداشت روز ۲۷ آذر، سالگرد شهادت آیت‌الله دکتر محمد مفتح به عنوان روز وحدت حوزه و دانشگاه، به صورت یک سنت جاری، موجب تشکیل و رواج سمینارها و مجامع حوزوی و دانشگاهی شد که دستاورد آن‌ها جز صدور قطعنامه‌های تکراری چیزی نبود. این سنت همه ساله ادامه یافت و اقوال پیشین با اصطلاحات و عبارات نوین مکرر می‌شد و تکرارها انبوه می‌گشت، اما راهی هموار را نشان نمی‌داد و گامی فرا پیش نمی‌نهاد. حق آن است که وحدت دو نهاد و تعامل آن دو با یکدیگر، به کوشش عالمانه طرفین نیازمند است. باید این اندیشه و باور در اذهان افراد هر دو نهاد علمی ترویج شود که تکمیل و تقویت هر یک از این دو نهاد، جز با بهره‌وری اصولی و نه سیاسی از دستاوردها، تجربیات و مزایای هر کدام از این دو نهاد علمی از دیگری امکان‌پذیر نیست.

گفتمنی است که اگر این بهره‌وری با نگرشی سیاسی کارانه باشد، خطایی بزرگ، ناروا و راهبردی است. رهبر انقلاب از این مطلب چنین یاد می‌کنند:

«اگر چنانچه روحانی، برای جلب دل جوان‌هایی که یک قشر وسیعی هستند، دم‌از وحدت بزنند و دانشگاهی برای اینکه توی این نظام که دین و دین‌داری هست، درست

جا بیفتد، دم از ولایت فقیه و این‌ها بزند، سیاست‌بازی اگر قرار باشد اینجا انجام بگیرد، هیچ فایده‌ای ندارد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۹/۲۸).

پس بهره‌وری و فایده‌رسانی هرکدام از این دو نهاد، در گرو تعامل سازنده، مشارکت عالمانه و ارتباط پویا با یکدیگر است و چه بجا فرموده‌اند امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) خطاب به این دو نهاد که «اگر از هم جدا بشوید، نه این‌ها از شان کاری می‌آید نه شما» (به نقل از سعادت‌مند، ۱۳۸۶).

همچنین، یکی از آثار مهم علوم انسانی در شکل‌گیری رفتار اخلاقی کارکنان در سازمان‌ها بوده است. به‌طور کلی اخلاقیات در سازمان‌ها به‌عنوان سیستمی از ارزش‌ها، بایدها و نبایدها تعریف می‌شود که بر اساس آن نیک و بدهای سازمان مشخص و عمل‌بد از خوب متمایز می‌شود. به‌طور کلی انسان‌ها در بعد فردی و شخصیتی دارای ویژگی‌های خاص اخلاقی هستند که پندار، گفتار و رفتار آن‌ها را شکل می‌دهد. ممکن است همین افراد، وقتی در یک جایگاه و پست سازمانی قرار می‌گیرند، عواملی موجب شود که پندار، گفتار و رفتار متفاوتی از بُعد فردی از آن‌ها سر بزند که این ویژگی‌های انسانی بر روی میزان کارایی و اثربخشی سازمان تأثیر بگذارد. از طرفی اخلاقی بودن یا نبودن رفتارها و عملکرد می‌تواند موجب بروز پیامدهای مثبت یا منفی در سطح سازمان گردد (تولایی، ۱۳۸۸).

انقلاب اسلامی ایران، دستاوردهای ارزشمندی برای جهان اسلام به ارمغان آورده است. طرح مسئله تحول علوم انسانی و تبیین فرایند آن، یکی از این دستاوردهاست. هنگامی این دستاورد عظیم و ارزشمند به جوامع اسلامی انتقال پذیر است که درباره چیرستی و فرایند تحول و چیرستی علوم انسانی بیشتر و دقیق‌تر اندیشید (خسر و پناه، ۱۳۹۲).

تحول به معنای تغییر و تبدیل شیء یا شخص از حالتی و صفتی به حالت و صفت دیگر است. تحول در علوم انسانی به معنای تبدیل مبانی و بنیادها، روش‌ها، مفاهیم، ساختارها، نظریه‌ها و مکاتب و متون علمی در مسیر تکامل روشمند و اسلامی و بومی‌سازی علوم انسانی است. تغییری که حاکمیت علمی پیدا کند. با این بیان معلوم می‌شود در تحول علوم انسانی، رویکرد ترمیمی، تهذیبی و پیرایشی، نقلی‌سازی و بومی‌سازی فرهنگی و کاربردی محض منظور نبوده است، بلکه مقصود از تحول در علوم انسانی، فرایندی است که در آن، نظریه‌های علوم انسانی، روشمندان و مبتنی بر مبانی و منابع اسلامی (عقل و تجربه و نقل دینی) در راستای

مقاصد شریعت و نیازهای جامعه اسلامی تولید گردند (خسروپناه، ۱۳۹۲).

بنابراین، حال که مسئله تحول در علوم انسانی به صورت دفعی امکان پذیر نیست، باید به صورت تدریجی و فرایندی و به صورت کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت در سه ساحت به ترتیب ذیل پیگیری شود:

ساحت نخست: بهینه سازی که شامل شناخت و تدوین فرایند، سیاست ها و مدیریت راهبردی تحول می شود.

ساحت دوم: بومی سازی علوم انسانی که شامل آموزش و پژوهش در راستای نیازهای جامعه اسلامی است.

ساحت سوم: اسلامی شدن علوم انسانی که شامل تولید نظریه های علوم انسانی مبتنی بر مبانی و روش شناسی اسلامی است.

فرایند تحول در علوم انسانی، باید با شناسایی وضعیت موجود و آسیب شناسی علوم انسانی، شناسایی وضعیت مطلوب و بایسته های خرد و کلان تحول علوم انسانی با توجه به زمینه ها و موانع حرکت، از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب با برنامه کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت صورت بگیرد (خسروپناه، ۱۳۹۲).

۲. روش تحقیق

«تحقیقات کیفی در علوم اجتماعی رشد چشم گیری دارد» (Braun & Clarke, 2006). برای کسب نتایج مفید و با معنی در تحقیقات کیفی لازم است داده ها به صورت روشمند تحلیل شود. همچنین نیاز به درک بهتری از تحلیل کیفی حاصل گردد تا با اطمینان بتوان از آن به عنوان روشی قوی و مناسب استفاده کرد. این امر تنها با ثبت نظام مند و تبیین روش های تحلیل امکان پذیر است؛ به گونه ای که فنون موجود، تسهیم و با بهبود آن ها، ابزارهای جدید و بهتری پردازش شود.

تحلیل مضمون یکی از فنون تحلیل مناسب در تحقیقات کیفی است که به طور گسترده ای استفاده می شود، اما به ندرت معرفی شده است. از تحلیل مضمون می توان به خوبی برای شناخت الگوهای موجود در داده های کیفی استفاده کرد. تحلیل قالب مضامین و تحلیل شبکه مضامین نیز از ابزارهایی هستند که معمولاً در تحلیل مضمون به کار می روند. قالب مضامین، فهرستی از مضامین را به صورت سلسله مراتبی نشان می دهد. شبکه مضامین نیز ارتباط میان مضامین را در

نگاره‌هایی شبیه تارنما نشان می‌دهد.

تحلیل مضمون، صرفاً روش کیفی خاصی نیست، بلکه فرایندی است که می‌تواند در اکثر روش‌های کیفی به کار برد. به‌طور کلی، تحلیل مضمون، روشی است برای:

- ۱- دیدن متن؛
- ۲- برداشت و درک مناسب از اطلاعات ظاهراً نامناسب؛
- ۳- تحلیل اطلاعات کیفی؛
- ۴- مشاهده نظام‌مند شخص، تعامل، گروه، موقعیت، سازمان یا فرهنگ؛
- ۵- تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی (BOYATZIS, 1998).

برای تنظیم خلاصه‌ای جامع و شامل از بیانات رهبر انقلاب و تحلیل مضمون، از سایت ایشان (www.khamenei.ir) استفاده کردیم و با جست‌وجوی کلیدواژه «علوم انسانی» بیانات ۲۰ سال اخیر را مورد تحلیل و بررسی قرار دادیم.

روش‌های مختلفی برای تحلیل مضمون وجود دارد که هر یک از آن‌ها، فرایندهای خاصی را دنبال می‌کند. در این مقاله، با ترکیب روش پیشنهادی کینگ و هاروکس^۱ (۲۰۱۰)، براون و کلارک^۲ (۲۰۰۶) و آتراید - استیرلینگ^۳ (۲۰۰۱) تحلیل مضمون انجام می‌شود. فرایند تحلیل مضمون زمانی شروع می‌گردد که تحلیل‌گر به دنبال شناخت الگوهای معانی و موضوعات در داده‌ها باشد. نقطه پایان این فرایند نیز تهیه گزارشی از محتوا و معانی الگوها و مضامین در داده‌هاست (BRAUN & CLARKE, 2006).

قبل از پرداختن به مضامین برگرفته از بیانات درباره علوم انسانی، باید درک درستی از «مضمون» داشت. در ادبیات روش‌شناسی، غالباً از مضمون به مثابه الگویی یاد شده است که مبین نکته جالبی درباره موضوع تحقیق است و با استفاده از شعور متعارف شناخته می‌شود (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰).

مضمون یا تم، مبین اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و سؤالات تحقیق است و تا حدی، معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد (BRAUN & CLARKE, 2006)؛ به عبارت دیگر، الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و حداقل به توصیف و سازمان‌دهی

1. King & Horrocks
2. Braun & Clarke
3. Attride-Stirling, J.

مشاهدات و حداکثر به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد (BOYATZIS, 1998).

به طور کلی، مضمون، ویژگی تکراری و متمایزی در متن است که به نظر پژوهشگر، نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در رابطه با سؤالات تحقیق است (KING & HORROCKS, 2010). شناخت مضمون یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین کارها در تحقیقات کیفی و به عبارتی، قلب تحلیل مضمون است. شعور متعارف، ارزش‌های محقق، جهت‌گیری‌ها و سؤالات تحقیق و تجربه محقق درباره موضوع، در نحوه شناخت مضامین تأثیر می‌گذارد (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰).

از آنجا که تحلیل مضمون، تحلیلی کیفی است، پاسخ روشن و صریحی وجود ندارد برای اینکه مقدار داده‌های مناسب و موردنیاز - که دلالت بر وجود مضمون یا اطلاق آن کند - چقدر است؛ بنابراین، مضمون لزوماً به معیارهای کمی بستگی ندارد؛ بلکه بستگی دارد به اینکه چقدر به نکته مهم پرسش‌های تحقیق می‌پردازد (BRAUN & CLARKE, 2006).

طبق نظر براون و کلارک (۲۰۰۶) و کینگ و هاروکس (۲۰۱۰)، به رغم اینکه قاعده کاملاً مشخصی درباره شناخت مضمون وجود ندارد، می‌توان جهت تعریف و شناخت آن از اصول راهنمای مناسبی استفاده کرد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- شناخت مضمون هرگز به معنی صرفاً یافتن نکته جالبی در داده‌ها نیست، بلکه مستلزم آن است که پژوهشگر مشخص کند در داده‌ها به دنبال چه چیزی باشد؟ از چه چیزی صرف‌نظر کند و چگونه داده‌ها را تحلیل و تفسیر کند؟
- واژه مضمون به طور ضمنی و تا حدی مبین تکرار است؛ پس نمی‌توان مسئله‌ای را که صرفاً یکبار در متن داده‌ها ظاهر می‌شود مضمون به حساب آورد.
- مضمون‌ها باید از یکدیگر متمایز باشند. با اینکه همپوشانی بین مضامین تا حدودی غیرقابل اجتناب است، اگر مرز کاملاً مشخص و تعریف‌شده‌ای میان مضامین مختلف وجود نداشته باشد، نمی‌توان از تحلیل‌ها و تفسیرها درک درستی داشت.

۳. یافته‌های تحقیق

بر اساس روش‌شناسی پیش‌گفته، بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در جلسات مرتبط با علوم انسانی بررسی و مطابق «جدول ۱» مضمون‌های اصلی استخراج شد. «جدول ۲» نیز مضامین و کدهای مستخرج از بیانات ایشان را نشان می‌دهد.

جدول (۱): بیانات و مضامین اصلی مستخرج از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای

ردیف	بیانات	منبع	مضمون اصلی
۱	یکی از آن مبانی اساسی و ارزش‌های اساسی عبارت است از «اعتقاد به پیشرفت»، اعتقاد به تحول، به تکامل و تعامل با محیط، البته با پرهیز از انحراف‌ها و خطاهایی که در این راه ممکن است وجود داشته باشد. تحول و تکامل، هم فقه ما، هم جامعه‌شناسی ما، هم علوم انسانی ما، هم سیاست ما، هم روش‌های گوناگون ما باید روزبه‌روز بهتر بشود، منتها به دست آدم‌های خبره، به دست آدم‌های وارد، به دست انسان‌های اهل تعمق و کسانی که اهلیت ایجاد راه‌های نو را دارند.	بیانات در مراسم بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	مبانی نظری تحول علوم انسانی
۲	یکی از آن مبانی اساسی و ارزش‌های اساسی عبارت است از اعتقاد به پیشرفت، «اعتقاد به تحول»، به تکامل و تعامل با محیط، البته با پرهیز از انحراف‌ها و خطاهایی که در این راه ممکن است وجود داشته باشد. تحول و تکامل؛ هم فقه ما، هم جامعه‌شناسی ما، هم علوم انسانی ما، هم سیاست ما، هم روش‌های گوناگون ما باید روزبه‌روز بهتر بشود، منتها به دست آدم‌های خبره، به دست آدم‌های وارد، به دست انسان‌های اهل تعمق و کسانی که اهلیت ایجاد راه‌های نو را دارند.		
۳	یکی از آن مبانی اساسی و ارزش‌های اساسی عبارت است از اعتقاد به پیشرفت، اعتقاد به تحول، به «تکامل» و تعامل با محیط، البته با پرهیز از انحراف‌ها و خطاهایی که در این راه ممکن است وجود داشته باشد. تحول و تکامل؛ هم فقه ما، هم جامعه‌شناسی ما، هم علوم انسانی ما، هم سیاست ما، هم روش‌های گوناگون ما باید روزبه‌روز بهتر بشود، منتها به دست آدم‌های خبره، به دست آدم‌های وارد، به دست انسان‌های اهل تعمق و کسانی که اهلیت ایجاد راه‌های نو را دارند.		
۴	یکی از آن مبانی اساسی و ارزش‌های اساسی عبارت است از اعتقاد به پیشرفت، اعتقاد به تحول، به تکامل و «تعامل با محیط»، البته با پرهیز از انحراف‌ها و خطاهایی که در این راه ممکن است وجود داشته باشد. تحول و تکامل؛ هم فقه ما، هم جامعه‌شناسی ما، هم علوم انسانی ما، هم سیاست ما، هم روش‌های گوناگون ما باید روزبه‌روز بهتر بشود، منتها به دست آدم‌های خبره، به دست آدم‌های وارد، به دست انسان‌های اهل تعمق و کسانی که اهلیت ایجاد راه‌های نو را دارند.		

ردیف	بیانات	منبع	مضمون اصلی
۵	ایشان هفت اولویت کاری شورای عالی انقلاب فرهنگی، از جمله پیگیری تصمیمات و مصوبات قبلی و اجرای سریع آن‌ها، مواجهه فعال و مبتکرانه با جبهه‌بندی هواداران فرهنگ انقلابی و اسلامی و معارضان عنود آن، پیگیری جدی پیشرفت و شتاب حرکت علمی و فناوری و تحول و نوسازی در نظام آموزشی و علمی کشور به‌ویژه تحول در علوم انسانی را مشخص کردند و سه عضو حقوقی جدید را به مجموعه اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی افزودند.	حکم آغاز دوره جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۳/۰۷/۲۶	چگونگی تحول علوم انسانی
۶	سیاست‌های کلی علم و فناوری (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری) ۱-۱- تولید علم و توسعه نوآوری و نظریه‌پردازی.	ابلاغ سیاست‌های کلی «علم و فناوری»، ۱۳۹۳/۰۶/۲۹	
۷	سیاست‌های کلی علم و فناوری (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری) ۱-۳- توسعه علوم پایه و تحقیقات بنیادی.	ابلاغ سیاست‌های کلی «علم و فناوری»، ۱۳۹۳/۰۶/۲۹	
۸	به نظر بنده اساسی‌ترین کار هم این است که مبنای علمی و فلسفی تحول علوم انسانی باید تدوین بشود؛ این کار اساسی و کار اولی است که بایستی انجام بگیرد.	بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹	
۹	یکی از علوم انسانی، تاریخ است. باز هم من توصیه می‌کنم که تاریخ بخوانید. تاریخ دوره استعمار را بخوانید تا ببینید غربی‌ها علی‌رغم ظاهر نونوار اتوکشیده ادکلن زده منظم و مرتب و داعیه‌های حقوق بشرشان، چه وحشیگری عظیمی در این مقوله کردند. نه اینکه فقط آدم‌ها را بکشند؛ در دور ننگ داشتن ملت‌های تحت استعمار خودشان از عرصه پیشرفت و امکان پیشرفت در همه زمینه‌ها هم تلاش زیادی کردند. ما می‌خواهیم این اتفاق نیفتد. ما می‌گوییم علوم انسانی را یاد بگیریم تا بتوانیم شکل بومی آن را خودمان تولید کنیم و این را به دنیا صادر کنیم. بله وقتی که این اتفاق افتاد، آنگاه هر یک نفری که از مرزهای ما خارج می‌شود، مایه امید و اتکای ماست؛ بنابراین ما می‌گوییم در این علوم تقلد نباشیم. حرف ما در زمینه علوم انسانی این است.	بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۰/۰۵/۱۹	

ردیف	بیانات	منبع	مضمون اصلی
۱۰	نیازسنجی علمی برای حال و آینده، جلوگیری از کاهش سرعت پیشرفت علمی، اجرای دقیق نقشه جامع علمی، توجه به کیفیت در آموزش عالی، پیگیری جدی ارتباط دانشگاه و صنعت، نقش آفرینی دانشگاه‌ها در اقتصاد مقاومتی، گسترش فضای فرهنگ ایمانی و اسلامی، عمق‌بخشی بصیرت دینی و سیاسی و میدان دادن به دانشجویان و اساتید ارزشی، انقلابی و متدین، از لوازم نقش آفرینی دانشگاه‌ها در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است.	بیانات در دیدار با رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری، ۱۳۹۴/۰۸/۲۰	چگونگی تحول علوم انسانی
۱۱	ایشان در پیام نوروزی سال ۱۳۹۶، از مجموعه اقتصاد مقاومتی، دو نقطه اصلی تولید و اشتغال را مشخص کردند که همه فعالیت‌ها به سمت آن‌ها متمرکز شود. * آموزش نیروی انسانی متناسب با نیازهای فعلی و آینده بازار کار	بیانات در دیدار کارگران و کارآفرینان، ۱۳۸۷/۰۲/۰۴	
۱۲	آموزش نیروی انسانی متخصص، ماهر و کارآمد متناسب با نیازهای بازار کار (فعلی و آتی) و ارتقای توان کارآفرینی با مسئولیت نظام آموزشی کشور (آموزش و پرورش، آموزش فنی و حرفه‌ای و آموزش عالی) و توأم کردن آموزش و مهارت و جلب همکاری بنگاه‌های اقتصادی جهت استفاده از ظرفیت آن‌ها.	بیانات در دیدار کارگران و کارآفرینان، ۱۳۸۷/۰۲/۰۴	
۱۳	یکی از راه‌های ایجاد اشتغال برای تحصیل‌کردگان ما، همین مسئله ارتباط صنعت و دانشگاه است. صنعت و دانشگاه باید ارتباط پیدا کنند؛ هم برای صنعت خوب است، هم برای دانشگاه؛ هم برای مدیریت دانشگاه خوب است، هم برای دانشجو؛	پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم	
۱۴	مدیریت راهبردی چالش‌های این حوزه با «استفاده کامل و کارآمد و هم‌افزا از همه فرصت‌ها و ظرفیت‌ها» و نیز مهارت‌دهی و آسیب‌ها با نگاه حکیمانه و معقول و مواجهه هوشمندانه با معارضات مهاجمان و ستیزه‌گران، از جمله تکالیف اصلی این شورا است. عرصه‌های کلیدی و اساسی همچون تولید علم، سبک زندگی، آموزش و پژوهش، فرهنگ عمومی، مهندسی فرهنگی، حوزه‌های مهمی هستند که ساماندهی آن در جمهوری اسلامی به شورای عالی انقلاب فرهنگی سپرده شده است.	بیانات در مراسم بیستم و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	
۱۵	مدیریت راهبردی چالش‌های این حوزه با استفاده کامل و کارآمد و هم‌افزا از همه فرصت‌ها و ظرفیت‌ها و نیز «مهارت‌دهی و آسیب‌ها با	بیانات در مراسم بیستم و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	

ردیف	بیانات	منبع	مضمون اصلی
۱۶	نگاه حکیمانه و معقول» و مواجهه هوشمندانه با معارضات مهاجمان و ستیزه‌گران، از جمله تکالیف اصلی این شورا است. عرصه‌های کلیدی و اساسی همچون تولید علم، سبک زندگی، آموزش و پژوهش، فرهنگ عمومی، مهندسی فرهنگی، حوزه‌های مهمی هستند که ساماندهی آن در جمهوری اسلامی به شورای عالی انقلاب فرهنگی سپرده شده است.		
	مدیریت راهبردی چالش‌های این حوزه با استفاده کامل و کارآمد و هم‌افزا از همه فرصت‌ها و ظرفیت‌ها و نیز مهارت‌دهی‌ها و آسیب‌ها با نگاه حکیمانه و معقول و «مواجهه هوشمندانه با معارضات مهاجمان و ستیزه‌گران» از جمله تکالیف اصلی این شورا است. عرصه‌های کلیدی و اساسی همچون تولید علم، سبک زندگی، آموزش و پژوهش، فرهنگ عمومی، مهندسی فرهنگی، حوزه‌های مهمی هستند که ساماندهی آن در جمهوری اسلامی به شورای عالی انقلاب فرهنگی سپرده شده است.		

جدول (۲): مضامین فرعی و کدهای مستخرج از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای

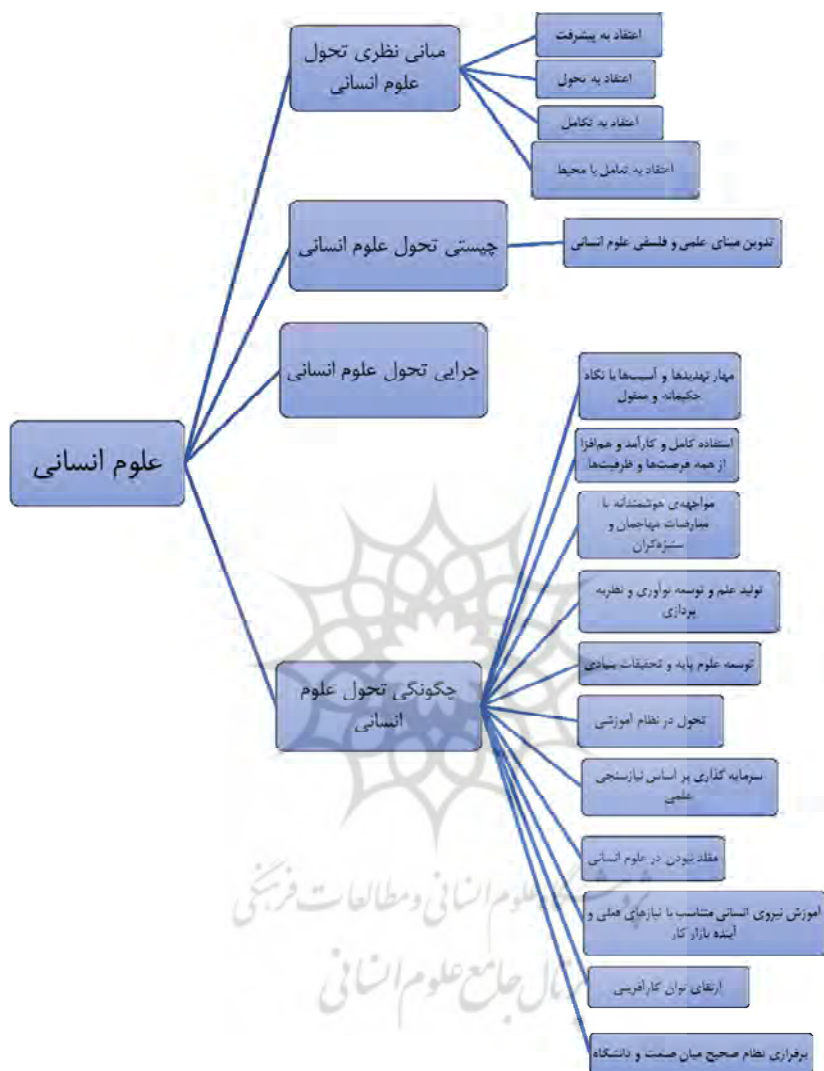
ردیف	منبع	کدگذاری	مضمون اصلی	مضمون فرعی
۱	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴	A01	توسعه علم و فناوری	اعتقاد به پیشرفت
۲				اعتقاد به تحول
۳				اعتقاد به تکامل
۴				اعتقاد به تعامل با محیط
۵	حکم آغاز دوره جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۳/۰۷/۲۶	A02	چگونگی تحول علوم انسانی	تحول در نظام آموزشی
۶	ابلاغ سیاست‌های کلی «علم و فناوری»، ۱۳۹۳/۰۶/۲۹			تولید علم و توسعه نوآوری و نظریه‌پردازی
۷				توسعه علوم پایه و تحقیقات بنیادی
۸	بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹	A03	تدوین مبنای علمی و فلسفی علوم انسانی	

ردیف	منبع	کدگذاری	مضمون اصلی	مضمون فرعی
۹	بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۰/۰۵/۱۹	A02		مقلد نبودن در علوم انسانی
۱۰	دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری با رهبر انقلاب، ۱۳۹۴/۰۸/۲۰			سرمایه‌گذاری بر اساس نیازسنجی علمی
۱۱	بیانات در دیدار کارگران و کارآفرینان، ۱۳۸۷/۰۲/۰۴			آموزش نیروی انسانی متناسب با نیازهای کنونی و آینده بازار کار
۱۲				ارتقاء توان کارآفرینی
۱۳				برقراری نظام صحیح میان صنعت و دانشگاه
۱۴				استفاده کامل و کارآمد و هم‌افزا از همه فرصت‌ها و ظرفیت‌ها
۱۵	بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴			مهارت‌دهی‌ها و آسیب‌ها با نگاه حکیمانه و معقول
۱۶				مواجهه هوشمندانه با معارضات مهاجمان و ستیزه‌گران

۳-۱. قالب مضامین

یکی از روش‌های تحلیلی مناسب در تحلیل مضمون، تحلیل قالب مضامین است. این روش را که نخستین بار کینگ^۱ (۱۹۹۸) معرفی کرد، فهرستی از مضامین شناخته شده در ادبیات نظری یا استخراج شده از متن داده‌ها را به صورت درختی و سلسله مراتبی نشان می‌دهد. شکل ۱ نمونه‌ای از قالب مستخرج از بیانات آیت الله خامنه‌ای درباره چرایی، چیستی و چگونگی تحول علوم انسانی است.

1. King, N.

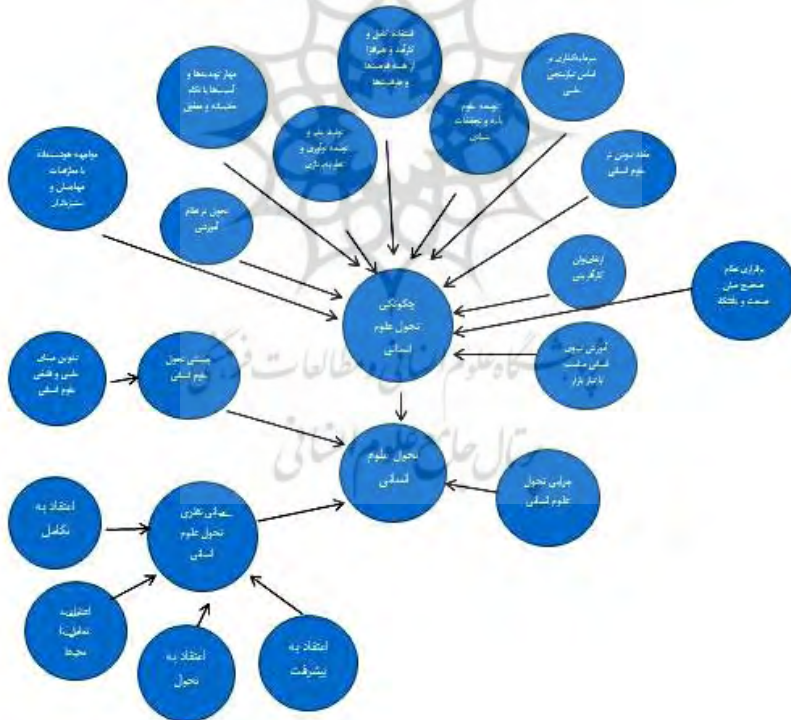


شکل (۱): قالب مضامین مستخرج از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای درباره چرایی، چیستی و چگونگی تحول علوم انسانی

۳-۲. شبکه مضامین

شبکه مضامین روشی مناسب در تحلیل مضمون است که آتراید - استیرلینگ (۲۰۰۱)، آن را توسعه داده است. آنچه شبکه مضامین عرضه می‌کند، نقشه‌ای شبیه تارنما، به مثابه اصل سازمان‌دهنده و روش نمایش است. شبکه مضامین بر اساس روندی مشخص، مضامین پایه (کدها و نکات کلیدی متن)، مضامین سازمان‌دهنده (مضامین به دست آمده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و مضامین فراگیر (مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به مثابه کل) را نظام‌مند می‌کند. سپس این مضامین به صورت نقشه‌های شبکه تارنما، رسم و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح همراه با روابط میان آنها نشان داده می‌شود.

نمونه ای از شبکه مضامین مستخرج از بیانات رهبر انقلاب، برای الگوی تحول علوم انسانی در «شکل ۲» آمده است. طبق این نمودار، تحول علوم انسانی، مضمون فراگیری است که دربرگیرنده چهار مضمون سازمان‌دهنده (مبانی نظری، چیستی، چرایی، چگونگی) است.



شکل (۲): شبکه مضامین مستخرج از بیانات آیت الله خامنه‌ای درباره چرایی، چیستی و چگونگی تحول علوم انسانی

نتیجه گیری

تحول در علوم انسانی از ارکان انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران به شمار می آید که بدون آن نمی توان امیدی به تحقق تمدن نوین اسلامی داشت. این تحول باید بر مبنای عقل و شرع باشد و با راهکارهای منطقی نهادینه به ثمر برسد. ایجاد تغییر در علوم انسانی متعارف که چتر خود را بر همه ابعاد و اجزای زندگی بشر گسترده است و پایه توسعه غربی شمرده می شود، از محورهای مهم انقلاب همه سویه فرهنگی در حیطه انقلاب اسلامی است. علوم انسانی رایج، بر پایه تعاریف و نگرش مادی و زمینی از رابطه انسان و جهان فرمول بندی شده اند که احاطه یا درک روشنی از مخلوقیت، مفضوریت و مربوطیت همه ابعاد وجودی انسان و جهان ندارند و به وضوح، با رویکرد توحیدمحور در زمینه رابطه انسان، جهان و خداوند متعال ناهماهنگ و ناسازگارند. این سخن رهبر انقلاب در دیدار با دانشگاهیان ناظر بر همین معناست:

«بسیاری از علوم انسانی مبتنی بر فلسفه هایی است که مبانی آن ها مادی گری و بی اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی است و آموزش این علوم موجب بی اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی می شود و آموزش این علوم انسانی در دانشگاه ها منجر به ترویج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی خواهد شد» (خامنه ای، بیانات، ۱۳۸۸/۰۶/۰۸).

بر اساس یافته های این پژوهش، مدیریت راهبردی چالش های این حوزه، «استفاده کامل و کارآمد و هم افزا از همه فرصت ها و ظرفیت ها»، «مهار تهدیدها و آسیب ها با نگاه حکیمانه و معقول» و «مواجهه هوشمندانه با معارضات مهاجمان و ستیزه گران» از جمله تکالیف اصلی برای تحول علوم انسانی است.

همچنین «حفظ روحیه امیدواری و نشاط در محیط های علمی و تحقیقاتی»، «اهمیت دادن به علوم پایه»، «هدایت مقالات علمی به سمت نیازهای کشور»، «لزوم تبیین نقشه جامع علمی برای دانشگاهیان و تبدیل آن به برنامه» و «تأکید بر علوم انسانی اسلامی» را می توان ابزاری برای تحول علوم انسانی در نظر گرفت.

در مجموع، بر اساس یافته های پژوهش حاضر پیشنهاد می شود:

- ۱- پژوهشگران در بررسی مبانی تحول علوم انسانی به مضامین اعتقاد به پیشرفت، اعتقاد به تحول، اعتقاد به تکامل و اعتقاد به تعامل با محیط توجه نمایند.
- ۲- سیاست گذاران نهاد علم (شامل مدارس، حوزه های علمیه و دانشگاه ها) در مسیر ایجاد

تحول در علوم انسانی به این مضامین عمل نمایند: تحول در نظام آموزشی، تولید علم و توسعه نوآوری و نظریه پردازی، توسعه علوم پایه و تحقیقات بنیادی، تدوین مبنای علمی و فلسفی علوم انسانی، مقلد نبودن در علوم انسانی، سرمایه گذاری بر اساس نیازسنجی علمی، آموزش نیروی انسانی متناسب با نیازهای کنونی و آینده بازار کار، ارتقای توان کارآفرینی، برقراری نظام صحیح میان صنعت و دانشگاه، استفاده کامل و کارآمد و هم افزا از همه فرصت ها و ظرفیت ها، مهار تهدیدها و آسیب ها با نگاه حکیمانه و معقول، مواجهه هوشمندانه با معارضات مهاجمان و ستیزه گران.

کتابنامه

- ارکان زاده یزدی، سعید (۱۳۹۱). موج دوم تلاش برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی (مروری بر اسلامی کردن متون علوم انسانی از ابتدای انقلاب تاکنون). *مجله کتاب ماه علوم اجتماعی*، (۵۵)، ۲۴-۲۷.
- تولایی، روح اله (۱۳۸۸). عوامل تأثیرگذار بر رفتار اخلاقی کارکنان در سازمان. *نشریه توسعه انسانی پلیس*، ۶(۲۵)، ۴۳-۴۸.
- خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری: www.khamenei.ir.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). *علوم انسانی اسلامی تحلیل نظریه های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی*. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت الله علیه).
- رجایی، حمید (۱۳۸۹). *آفرینندگی، تفکر جانبی و باور دینی (درآمدی به تولید علوم انسانی اسلامی)*. اصفهان: انتشارات شهر من.
- سعادت‌مند، رسول (۱۳۸۶). *مصاحبه های امام خمینی (رحمت الله علیه)*. قم: تسنیم.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۳). *مبانی علوم انسانی اسلامی*. تهران: آفتاب توسعه.
- عابد جعفری، حسن و دیگران (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد

برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. اندیشه مدیریت راهبردی، ۵(۲)، ۱۵۱-۱۹۸.
میرباقری، محمدحسین (۱۳۸۹). گفتارهایی پیرامون تحول علوم انسانی. قم: فرهنگستان علوم انسانی.

- Attride-Stirling, J. (2001). Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research. *Qualitative Research*, 1(3), 385-405.
- Boyatzis, R. E. (1998). *Transforming qualitative information: thematic analysis and code development*. Sage.
- Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- King, N. & Horrocks, C. (2010). *Interviews in qualitative research*. London: Sage.
- King, N. (1998). *Template analysis* in G. Symon and C. Cassell (eds.) *Qualitative Methods and Analysis in Organizational Research*, London: Sage.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی